

[بررسی اشکال آقای منتظری به حمل روایت مثبت زکات در غلّات بر استحباب 1](#_Toc93809767)

[وجه تقدیم روایات نافی زکات از مال یتیم 3](#_Toc93809768)

[وجه اول: اخص مطلق بودن روایات نافی با در نظر گرفتن مجموع ادله مثبت زکات 3](#_Toc93809769)

[وجه دوم: ظهور عنوان یتم در اقتضایی بودن 3](#_Toc93809770)

[اشکال: حصول تعارض به ملاحظه اقتضایی بودن عنوان غلّات در ادله مثبته 4](#_Toc93809771)

[کلام مرحوم منتظری: بیان اقتضا در ادله مثبته و بیان مانع در ادله نافیه 4](#_Toc93809772)

[اشکال اول: ظهور ادله مثبته در علت بودن 5](#_Toc93809773)

[اشکال دوم: ظهور ادله نافیه در اشتراط بلوغ 5](#_Toc93809774)

[وجه سوم: حکومت ادله نافی زکات در مال یتیم 7](#_Toc93809775)

**موضوع**: اشتراط بلوغ /من تجب علیه الزکاه /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## بررسی اشکال آقای منتظری به حمل روایت مثبت زکات در غلّات بر استحباب

بحث درباره زکات در غلّات طفل بود. بیان شد: روایات نافی زکات از مال یتیم را نمی توان به خصوص نقدین اختصاص داد و اطلاق آنها به خصوص نسبت به مواشی بسیار روشن است. به همین دلیل باید روایتی که در غلّات حکم به وجوب زکات کرده را توجیه کرد و آن را بر استحباب حمل کرد. در کلام آقای منتظری وارد شده است:

و الوجوب ظاهر في الوجوب الاصطلاحي أعني الالزام على الفعل و على فرض ارادة معناه اللغوي أعني الثبوت يكون الوجوب الاصطلاحي الفرد الأكمل منه فينصرف اليه اطلاق اللفظ،[[1]](#footnote-1)

به تفصیل بحث کردم که «وجب» به گونه های مختلف استعمال می شود. یا با «علی» متعدّی می شود یا بدون «علی» یا «علی» بر شخص تعلّق گرفته یا بر شیء تعلّق گرفته است و نمی توان به طور کلی، «وجب» را ظاهر در وجوب دانست. همچنین ایشان وجوب را فرد اکمل ثبوت دانسته است. این مطلب صحیح به نظر نمی رسد؛

اولا: اینکه وجوب، فرد اکمل ثبوت است روشن نیست. آیا وجوب، ثبوت بیشتری دارد؟ پس «وجوب» صغرویا فرد اکمل ثبوت نیست.

ثانیا: منصرف بودن مطلق به فرد اکمل، چه وجهی دارد؟ مثلا اعقل العقلاء حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است. آیا وجوب عملی بر عاقل موجب انصراف این حکم به حضرت رسول ص است؟ اساسا منشأ انصراف، تناسبات حکم و موضوع است و تناسبات حکم و موضوع، گاهی اقتضا می کند که حکم مقیّد باشد. مثلا در «لا یجب الصوم علی المریض» از عدم وجوب صوم، به تناسبات حکم و موضوع حکم امتنانی فهمیده می شود و به همین دلیل شامل مریضی که مرض برای او خوب است، نمی شود. پس «لا یجب» در مقام بیان «یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر» است و حتی اگر آیه نبود، اینگونه فهمیده می شد و موجب رنگ دادن به حکم می شد. آیا در این مثال می توان گفت: مریض منصرف به مریضی است که اکمل افراد است و در حال مردن است؟ پس هیچ وجهی برای انصراف وجوب به اکمل افراد حتی در مقام جمع عرفی وجود ندارد. به خصوص در جایی که اکملیت فرد هیچ تناسب و ارتباطی با حکم نداشته باشد. مثلا گفته می شود: «بر انسان نماز خواندن واجب است» یا «انسان باید رشد و پیشرفت کند» یا «انسان باید مواظب خودش باشد تا مرتکب گناه نشود» آیا می توان گفت «انسان» در این مثال ها منصرف به انسان کامل است؟

سوال: مثال های شما انصراف در موضوع است در حالی که ایشان انصراف در حکم را می گویند.

پاسخ: انصراف به این معناست که حکم برای برخی از افراد موضوع ثابت است و انصراف حکم منشأ می شود موضوع قید پیدا کند. مثلا فرد اکمل «وجود» موجودی است که جاودانی است آیا می توان «وجود» را در تعابیری که استعمال شده، منصرف به موجود جاودانی گرفت؟[[2]](#footnote-2)

## وجه تقدیم روایات نافی زکات از مال یتیم

نقطه مشترکی در فرمایش مرحوم آقای حکیم و مرحوم آقای خویی وجود دارد که «لیس فی مال الیتیم» عمومیت دارد و رابطه آن با روایاتی که مثبت زکات در اصناف مختلف است، عموم و خصوص من وجه است. مثلا «فی الغلّات زکاه» نسبت به صبی و بالغ، عمومیت دارد و «لیس فی مال الیتیم زکاه» نسبت به غلّات و مواشی و نقدین اطلاق دارد. رابطه بین «فی الغلّات زکاه» و «لیس فی مال الیتیم زکاه» عموم و خصوص من وجه است. چرا «لیس فی مال الیتیم زکاه» مقدم شود؟

### وجه اول: اخص مطلق بودن روایات نافی با در نظر گرفتن مجموع ادله مثبت زکات

در کلام مرحوم آقای حکیم و آقای خویی پاسخی وجود دارد که باید مجموع ادله ای که زکات را اصناف مختلف ثابت می کند را در نظر گرفت و این ادله، به منزله دلیل واحد هستند و گویا گفته شده: «فی الاصناف التسعه زکاه» از طرف مقابل، «لیس فی مال الیتیم» بیان می کند: در همان مالی که بر بالغ، زکات واجب است در طفل زکات واجب نیست و زکات را از اصناف تسعه نفی می کند. در نتیجه، رابطه بین این دو دلیل عموم و خصوص مطلق است و «لیس فی مال الیتیم زکاه» مخصّص ادله مثبت زکات است. این مطلب صحیح است و بحثی در آن نیست.

### وجه دوم: ظهور عنوان یتم در اقتضایی بودن

اما دو بیان اختصاصی در اینجا وجود دارد که یکی را مرحوم آقای حکیم فرموده و دیگری را مرحوم آقای خویی فرموده است.

مرحوم آقای حکیم می فرماید:

و أما في الغلات و المواشي فهو المشهور- كما عن جماعة- بل عن الرياض: أنه خيرة المتأخرين كافة، و جماعة من أعاظم القدماء. لإطلاق نفي الزكاة على مال اليتيم، المقدم على إطلاق كل ما دل على ثبوتها في الغلات و في المواشي، و إن كان بينهما العموم من وجه. أولا: من جهة ظهوره- بقرينة مناسبة الحكم و الموضوع- في أن عنوان اليتم من العناوين الاقتضائية للمنع.[[3]](#footnote-3)

پاسخ دوم ایشان همان مطلبی است که نقل شد و مطلب صحیحی است.

#### اشکال: حصول تعارض به ملاحظه اقتضایی بودن عنوان غلّات در ادله مثبته

ایشان در پاسخ اول بیان می کند: چون عنوان یتیم از عناوین اقتضایی منع است، باید مقدّم شود. این مطلب روشن نیست زیرا عنوان غلّات نیز از عناوین اقتضایی برای اثبات است و غلّه بودن سبب وجوب زکات است، چه طرف یتیم باشد و چه کبیر باشد.

بله نکته ای در جای دیگری وجود دارد که به اینجا مرتبط نمی شود. مثلا «لیس لحم الغنم بحرام» و «المغصوب حرام» با هم تعارض ندارند زیرا غصبیت اقتضای حرمت دارد در حالی غنمیت اقتضای حرمت ندارد نه اقتضای حلّیت داشته باشد تا با «المغصوب حرام» تعارض کند. پس هر چند رابطه این دو دلیل عموم و خصوص من وجه است، اما بین آنها تعارضی نیست زیرا دلیل اول، تنها بیان می کند غنم بما هو غنم اقتضای حرمت ندارد و دلیل دوم بیان می کند: مغصوب بودن اقتضای حرمت دارد و اقتضا و لا اقتضا با هم تعارضی ندارند. اما در جایی که هر دو دلیل بیانگر حکم اقتضایی باشند، با هم تعارض دارند. «فی الغلّات زکاه» و «لیس فی مال الیتیم زکاه» بیانگر حکم اقتضایی هستند و با هم تعارض دارند.

اگر «لیس فی مال الیتیم زکاه» بیانگر حکم اقتضایی نبود، با «فی الغلّات زکاه» تعارض نداشت و زکات در غلّات ثابت می شد. اگر «فی الغلّات زکاه» بیانگر حکم اقتضایی نبود، بیان آقای حکیم صحیح بود در حالی که در دلیل مثبت وجوب زکات، نمی توان اقتضایی نبودن را تصویر کرد.

سوال: آیا دلیل غلّه شامل یتیم می شود تا این مباحث مطرح شود؟

پاسخ: فرض آن است که دلیل غلّه بیانگر حکم وضعی است و اطلاق دارد و بین آن و «لیس فی مال الیتیم زکاه» تعارض وجود دارد. بله اشکالاتی در شمول دلیل غلّه نسبت به طفل وجود دارد که در کلام صاحب جواهر و مرحوم آقای خویی نیز وارد شده بود.

### کلام مرحوم منتظری: بیان اقتضا در ادله مثبته و بیان مانع در ادله نافیه

آقای منتظری تعبیری شبیه کلام آقای حکیم دارد. ایشان می فرماید:

و لا تراعى النسبة بينه و بين عمومات الزكاة في الغلات و المواشي، إذ نسبة العموم من وجه ثابتة بالنسبة الى أدلة زكاة النقدين أيضا فلو لم يؤخذ به لزم طرحه أو تخصيص بعض العمومات به دون بعض بلا مرجح، مضافا الى ان لسان أدلة الزكاة لسان الاقتضاء للزكاة و لسان قوله «لا زكاة في مال اليتيم» لسان بيان المانع عنها و في أمثال ذلك يحكم العرف بتقديم الثاني فيكون المراد ان اليتيم مانع عن تعلق الزكاة مطلقا ثم على فرض لحاظ العموم من وجه يكون المرجع في مورد التعارض البراءة فتأمل.[[4]](#footnote-4)

مطلب اول ایشان این است که باید مجموع ادله مثبت زکات را در نظر گرفت و با این فرض، رابطه بین آنها و دلیل نافی زکات در مال یتیم، عموم و خصوص مطلق است. این مطلب همانگونه که بیان شد، صحیح است. مطلب دوم ایشان برای بنده مفهوم نیست.

#### اشکال اول: ظهور ادله مثبته در علت بودن

آیا روایتی که بیانگر وجود زکات در غلّات است تنها در بیان مقتضی است و بیانگر فعلی بودن حکم نیست؟ آیا باید از ادله دیگر، نبود مانع و فعلی بودن وجوب زکات را برداشت کرد؟ به نظر می رسد، «فی الغلّات زکاه» بیان می کند غلّات علت برای ثبوت زکات است و مانع را نیز نفی می کند.

#### اشکال دوم: ظهور ادله نافیه در اشتراط بلوغ

آیا ادله نافی زکات تنها بیان می کند: یتم مانع است؟ یا «لیس فی مال الیتیم» اشاره به عبارت فقها دارد که «یشترط فی وجوب الزکاه البلوغ» به این معنا که کسی اقتضا دارد در مال او زکات باشد که بالغ باشد. گویا حکم وضعی زکات از حکم تکلیفی ایتاء زکات انتزاع شده است و چون حکم تکلیفی متوجه به طفل نیست، حکم وضعی نیز در حق او وجود ندارد. پس کسی که اقتضای ایجاب ندارد، اقتضای حکم وضعی را نیز ندارد.

البته این اشکال به تقریب آقای حکیم اشکالی وارد نمی کند. ایشان فرمود: یتیم اقتضای منع دارد و لو به جهت اینکه بلوغ، شرط برای ثبوت زکات باشد. پس چه یتم بما هو یتم اقتضا داشته باشد چه به این دلیل که زکات برای بالغین است و همین اقتضا دارد که برای یتیم نباشد. پس در کلام آقای حکیم، مانع بودن یتم بیان نشده است در حالی که آقای منتظری بیان کرد: یتم جنبه مانعیت دارد. این بیان دو مقدمه دارد که هر دو ناتمام است:

1. ادله مثبت زکات در مقام مقتضی است نه فعلیت وجوب زکات. این مطلب صحیح نیست و ادله مثبت زکات، صرفا مقتضی را ثابت نمی کند و فعلیت زکات را بیان می کند.
2. دلیل نافی زکات از یتیم در مقام بیان مانع است. این مطلب نیز روشن نیست. در تعابیر روایات وارد شده که «اذا وجبت الصلاه، وجبت الزکاه» که وجوب زکات تابع وجوب صلاه است. این تعبیر اشاره به این دارد که زکات حکمی است که ناشی از شایسته شدن صاحب مال برای الزام است و وقتی شخصی شایستگی الزام به صلاه را ندارد، نمی توان او را به زکات الزام کرد. گویا حکم وضعی زکات از حکم تکلیفی زکات گرفته شده است. شاید اصل وجوب تکلیفی نیز از آیه شریفه ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾ برداشت شده باشد. نکته مشترک صلاه و زکات این است که هر دو موجب تطهیر می شوند و برای این جعل شدند که شخص از آلودگی ها نجات پیدا کند چنانچه درباره نماز بیان شده: ﴿إِنَّ الصَّلاَةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ﴾ بنابراین نماز و زکات درباره شخصی که زمینه گناه و فحشا و منکر در حق او نیست، ثابت نیست و ادله زکات و نماز شامل او نیست. پس ظاهرا این روایات، ناظر به این ادله است و «اذا وجبت الصلاه وجبت الزکاه» در مقام ثبوت نه اثبات، بیان می کند: مقام ثبوت حکم وضعی تابع مقام ثبوت حکم تکلیفی است. جعل حق برای فقرا در مال برای تطهیر و کمال صاحب مال است. پس جعل زکات تنها در حق کبار مصداق دارد که تطهیر و کمال در حق آنها موضوع دارد بر خلاف صغار که تطهیر و کمال در آنها تصویر نمی شود. به خاطر همین هم وجوب نماز در حق بالغ جعل می شود و هم حق داری فقیر در مال (زکات) مختص به بالغ جعل می شود. به عبارتی دیگر، این روایت بیان می کند: ثبوتا علت ایجاب زکات همان علت ایجاب صلاه است که هر دو موجب رشد و ترقّی است. پس وقتی در حق صغیر این رشد و ترقّی معنا ندارد، وجوب زکات نیست و با نبودن وجوب تکلیفی، حکم تکلیفی نیز وجود نخواهد داشت. در نتیجه، حکم وضعی ثبوت زکات در مال در مقام ثبوت، تابع حکم تکلیفی لزوم اعطاء زکات بر صاحب مال است و چون وجوب تکلیفی برای کبار است، حکم وضعی نیز برای کبار خواهد بود.

با این بیان روشن شد: این تصوّر که حتما یتم مانع است و بلوغ شرط نیست، صحیح نیست و می تواند بلوغ شرط باشد. با این فرض، یک روایت بیان می کند که در غلّات، زکات واجب است. از این دلیل استفاده می شود که بلوغ شرط در ثبوت زکات در غلّات نیست. روایت دیگر بیان می کند: در زکات مطلقا بلوغ شرط است. رابطه بین این دو دلیل عموم و خصوص من وجه است و نمی توان با تقریبی که آقای منتظری بیان کرده، این تعارض را حل کرد.

### وجه سوم: حکومت ادله نافی زکات در مال یتیم

مرحوم آقای خویی بیان دیگری دارد که پیش از ایشان در کلام مرحوم حاج آقا رضا همدانی و دیگران وارد شده است. ایشان بیان می کند: ادله نفی زکات از مال یتیم حاکم است و بین حاکم و محکوم، ملاحظه نسبت نمی شود.

مرحوم آقای منتظری به این بیان پاسخی دادند که این پاسخ خروج از مبنای حکومت است. در حکومت، تفسیر معروفی از نائینی و حاج آقا رضا وجود دارد که حاکم را مفسّر و ناظر نسبت به محکوم می دانند. تفسیر دیگری از حکومت در حاشیه درر مرحوم حاج شیخ وارد شده که مرحوم امام آن را توسعه دادند و آقای منتظری نیز طبق آن مشی کردند که حاکم دلیلی است که به جنبه ای ناظر است که منظور الیه به آن جنبه ناظر نیست. این تفسیر حاکم که مرحوم حاج شیخ و مرحوم امام و مرحوم آقای منتظری دارند، غیر از تفسیری است که حاج آقا رضا همدانی و پس از آن مرحوم آقای خویی دارند. آقای منتظری حاج آقا رضا را با مبانی حاج شیخ، محاکمه می کند و این درست نیست و تفسیر آنها از حکومت متفاوت است. بنده وارد بحث از آن نمی شویم و به نظر ما اصل کلام مرحوم حاج شیخ و مرحوم امام در حکومت صحیح نیست. بنده در مقام بیان این جهت نیستم و بحث بنده این است که در مقام بحث، باید طبق مبنای طرف مقابل صحبت کرد. در حالی که آقای منتظری، حکومت را به گونه ای متفاوت از تفسیر حاج آقا رضا همدانی تفسیر می کند و مطابق این تفسیر به ایشان اشکال می کند. این شیوه بحث صحیح نیست مگر آنکه تصریح شود مبنای ما با شما در حکومت متفاوت است و مبنای شما را نمی پذیریم.

به هر حال، آیا طبق تفسیر آقای خویی از حاکم، ادله نافی زکات نسبت به ادله مثبت زکات در غلّات حکومت دارد؟

در جلسه آینده در این باره توضیح خواهیم داد.

1. کتاب الزکاه (للمنتظری)؛ ج 1، ص: 29 [↑](#footnote-ref-1)
2. آقا سید محمد تعریف می کرد: در مسجد الحرام بنده خدایی خواب بود و همین که از خواب بیدار شد، شروع به نماز خواندن کرد. کسی به او گفت: خواب بودی چگونه نماز می خوانی؟ او اشاره به شکم کرد و گفت: محکم. علت آن است که سنّی ها خود نوم را ناقض وضو نمی دانند بلکه به این دلیل که احتمال دارد در نوم ریح خارج شود، نوم را ناقض می دانند. به همین دلیل در صورتی که شخص اطمینان دارد در خواب ریح از او خارج نمی شود، وضو باطل نمی شود. [↑](#footnote-ref-2)
3. [مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، ج9، ص5.](http://lib.eshia.ir/10152/9/5/) [↑](#footnote-ref-3)
4. کتاب الزکاه (للمنتظری)؛ ج 1، ص: 30 [↑](#footnote-ref-4)